

توسل

## توسل

یکی از عقایدی که نزد همه مسلمانان مسلم و رایج است مسئله توسل است. توسل یعنی نزدیکی به خدا با وسیله ای ارزشمند نزد وی. در مورد جواز توسل آیات و روایاتی وارد شده است. در این میان تنها وهابیان هستند که توسل را قبول نداشته و به بقیه مسلمانان به خاطر مسئله توسل نسبت شرک می دهند. در ادامه مطالبی در مورد توسل بیان خواهد شد.

طلب نزدیکی به خدا با وسیله ای ارزشمند نزد وی برای دستیابی به حاجات توسل مصدر باب تفعّل از ریشه ی «و- س- ل» و در لغت به معنای رغبت در نزدیک شدن به کسی یا چیزی است. [1] وسیله نیز از همین ریشه اشتقاق یافته و به معنای چیزی است که شخص با آن به غیرنزدیک می شود [2] یا به معنای نزدیک شدن است. [3] توسل در اصطلاح به معنای رغبت داشتن و طلب نزدیکی به خداست که با واسطه قراد دادن اسماء و صفات الهی، قرآن، مقام و ذات اولیای الهی و شفیع قرار دادن ایشان [4] ایمان به خدا و رسول وی، جهاد و عباداتی مانند نماز و روزه [5] انجام می شود. البته هدف از توسل به معنای مزبور معمولاً رسیدن به حاجاتی چون آموزش گناهان، کسب کمالات معنوی، دستیابی به امور مادی مورد نیاز [6] و نجات از شداید و گفتاری هاست. [7]

واژه ی وسیله دو بار در قرآن به کار رفته است که در یک آیه مومنان را به تقوا و وسیله جویی به سوی خداوند فرمان داده (مائده/ 6، 35) و در آیه ی دیگر به متوسل شدن بت پرستان به ملائکه، جن و اولیا از انس برای نزدیک شدن به خداوند اشاره شده است. (اسراء/ 17، 57) [8] البته آنان برای نزدیک شدن به خود این ها، به بت ها و مجسمه ها متوسل گشته، با انواع قربانی ها نیز به بت ها تقرب می جستند. آنان به جهت مستقل دانستن وسیله های مذکور در ربوبیت و پرستش آن ها و نیز امید به رحمت و ترس از خشمشان دچار شرک شده بودند. [9] برخی نیز این آیه (اسراء / 17، 57) را با قطع نظر از آیات پیشین، ناظر به توسل پیامبران به طاعات برای تقرب جستن به خداوند دانسته اند. [10]

افزون بر آیات یاد شده از مضمون آیات دیگری نیز می توان به نحوی معنای توسل را به دست آورد؛ نظیر فرمان به خواندن خداوند به وسیله اسمای حسنا ی وی (اعراف/ 7، 180) دستور خداوند به چنگ زدن به ریسمان الهی (آل عمران/ 3، 103) استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای گناهکارانی که به حضور وی رفته به وسیله ی او از خداوند آمرزش بطلبند (نساء/ 4، 64) وسیله قرار دادن برادران یوسف، یعقوب را برای آموزش و تقاضای استغفار از وی (یوسف/ 12، 97) و پذیرش توبه ی حضرت آدم علیه السلام از سوی پروردگار بر اثر توسل به کلماتی که از ناحیه ی وی تلقی کرد. (بقره/ 2، 37)

جواز توسل: از دیگاه قرآن تقرب به خدای متعالی با وسایل گوناگون، امکانپذیر است، از جمله با اسمای حسنا ی الهی که در آیه ی 180 اعراف/ 7 به خواندن خداوند به وسیله ی آن ها فرمان داده شد «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» و در دعاهای پر شماری که از اولیای الهی نقل گشته به آن عمل شده است [11] همچنین از آیه ی 103 ال عمران/ 3 بر می آید که توسل به

حبل الله نیز جایز است که به قرآن، اهل بیت علیه السلام و طاعت تفسیر شده است [12] چنان که در آیه ی 16 آل عمران/ 3 ایمان وسیله ی درخواست بخشش گناهان از زبان مومنان معرفی شده: «الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا» و در آیه ی 10/ حشر 59 درخواست ایشان مبنی بر بخشش برادران ایمانی خود نیز گزارش شده است: «يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ»

با این حال در میان اقسام گوناگون توسل جواز یک قسم، مورد اختلاف و گفت و گوست و آن وسیله قرار دادن انسان های صالح در پیشگاه خداود برای دستیابی به حاجات است که بخشی به سبب توهم تنافی با توحید آن را جایز ندانسته اند، ولی این قسم نیز هرگز با توحید منافی نبوده، عقل و نقل بر جواز آن حکم می کنند [13] زیرا توسل به آنها با توجه به این حقیقت است که آنها آیات الهی هستند و آنچه دارند از ناحیه ی خداست و هیچ کس جز خدا ذاتاً خالق، رازق و مالک سود و زیان چیزی نیست [14]: «وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ» (شعراء/ 26، 79) در این مورد طلب حاجت فقط از خداست؛ لیکن از راه وسایطی که مراتب معنوی والایی را بر اثر بندگی خدا پیموده ما را به اذن خدا به رحمت و مغفرت الهی نزدیک می کنند [15] و در حقیقت متوسل شدن به آنان، توسل به جایگاهی است که نزد خداوند دارند [16] چنان که قرآن کریم حضرت موسی و عیسی علیه السلام را صاحب جاه و منزلت [17] نزد خدا معرفی کرده (آل عمران/ 3، 45؛ احزاب/ 33، 69) و ناگفته پیداست که مقام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم از همه پیامبران برتر است: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» (اسراء/ 17، 79) «وَلَسَوْفَ يَعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» (ضحی/ 93، 5) و همان گونه که در امور مادی و طبیعی مانند بر طرف شدن گرسنگی به غذا توسل می جوئیم، در امور معنوی چون تقرب به خداوند به علل برتر یعنی انبیا و اولیا توسل پیدا می کنیم، زیرا خداوند دنیا را دار وسایط و اسباب قراد داده [18] و آنان مجرای فیض الهی اند [19] براین اساس توسل و خضوع و تواضع در عتبات مقدسه ای که خاک آن ها جسد مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا معصوم علیه السلام یا ولیی از صالحان را در آغوش گرفته، در حقیقت توسل و خضوع و تواضع برای خالق ایشان است و آنان همچون نماز و روزه و دیگر عبادات و طاعاتی که به فرمان خدا (مائده/ 5، 35) به آن ها توسل جسته می شود وسیله ای بیش نیستند و با توجه به حیاتی که نزد پروردگار خود دارند: «بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران/ 3، 169) به مشاهده خویش توجه می کنند و زائران خود را می بینند و صدایشان را شنیده، برای آنان استغفار می کنند [20]؛ از این رو در جوامع روایی احادیث پر شماری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده که مسلمانان را به زیارت قبر خویش ترغیب کرده و فرموده است که هر کسی قبر مرا زیارت کند مانند کسی است که مرا در حال حیات زیارت کرده است. [21] در آداب زیارت آن حضرت در کتب اهل سنت آمده که زائر باید با این باور که در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و او در قبر خود زنده و به اذن خدا بر ظاهر و باطن خلق آگاه است روبه قبر بر وی سلام کند. [22]

جواز این گونه توسل از نظر قرآن مسلم است، از این رو در آیه ی 35 مائده/ 5 مومنان را به وسیله جویی به سوی خداوند ترغیب کرده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ...» بعضی در آیه ی یاد شده وسیله را بر هر کار و هر چیزی که عامل نزدیکی به خدا گردد معنا کرده اند که مهم ترین آنها ایمان به خدا و رسول و جهاد و عباداتی مانند نماز و روزه است. [23] در آیه ی 45 بقره/ 2 به کمک گرفتن از صبر و نماز فرمان داده شده است، برخی از روایات نیز در تفسیر آیه ی 35 مائده/ 5 امام را از روشن ترین مصادیق وسیله دانسته اند. [24] براساس آیه ی 64 نساء/ 4 نیز کسانی که به خویشتن ظلم (نافرمانی خدا) کرده اند چنانچه به

حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بروند و با توسل به وی از گناهان خویش آمرزش بخواهند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز برای آن‌ها آموزش بطلید، خداوند را توبه پذیر و مهربان خواهند یافت [25]: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَآؤُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا»

گفتنی است که یکی از راه‌های توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درود فرستادن بر ایشان است، چنان که خداوند پس از درود فرستادن خود و ملائکه به مومنان فرمان می‌دهد تا بر وی درود بفرستند: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (احزاب/ 33، 56) از این رو باید گفت پیامبر با وجود درود خدا و ملائکه بر وی نیازی به درود مردم ندارد، بلکه این مردم هستند که به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم محتاج اند، چرا که خداوند او را بابتی قرار داده که تنها از آن طریق بندگان را می‌پذیرد و درود فرستادن بر وی را وسیله ی قرب و نزدیکی به خویش قرار داده است. [26]

**شبهات توسل:** ممکن است منکران توسل بگویند آیه ی 64 نساء/4 توسل را با قیودی خاص تجویز می‌کند، مانند توسل به شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نه دیگران، در زمان حیات آن حضرت نه پس از رحلت وی، در حضور آن ضرت و از نزدیک نه از راه دور و تنها در مورد طلب استغفار نه امور دیگر، ولی هیچ یک از این استثناها صحیح نیست، زیرا با پذیرفتن جواز اصل توسل بنای این ادعا که توسل ذاتاً شرک و با توحید منافی است فرو می‌ریزد، چون اگر توسل از جهت عقلی شرک باشد نباید تخصیص بردار باشد و چنانچه توسل به معنای طلب استغفار جایز است باید در سایر موارد نیز جایز باشد و اگر توسل به شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اشکالی ندارد نباید توسل به دیگر اولیای الهی اشکال داشته باشد و چنانچه در زمان حیات رسول خدا و حضور وی توسل به او جایز است باید پس از رحلت وی و از راه دور نیز جایز باشد. [27]

برخی توسل به دعای پیامبر و شفاعت او را تنها در زمان حیات وی جایز و پس از رحلت آن حضرت و نیز توسل به مقام و ذات پیامبر را چه در زمان حیات و چه هنگام وفات [28] ممنوع دانسته اند [29] و برای اثبات آن به سخن عمر بن خطاب در زمان خشکسالی استناد کرده اند [30] که گفت: پروردگارا! هر گاه با قحطی و سختی مواجه می‌شدیم به پیامبر تو توسل می‌جستیم و اکنون به عموی وی متوسل می‌شویم تا آن را از ما دور کنی. [31] این استناد بر این فرض مبتنی است که مراد عمر، توسل به دعا و شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده است نه مقام و ذات ایشان، در حالی که ظاهر عبارت «توسلنا إلیک بنبینا» توسل به جاه، مقام و ذات پیامبر است نه دعا و شفاعت او. افزون بر این با توجه به موضوع روایت که خواندن نماز استسقا است و گذاری آن به شخصی که با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرابت دارد، توسل به جاه و مقام پیامبر به شمار می‌رود و گرنه خود خلیفه باید متولی آن می‌شد. [32] گواه بر این مطلب آن است که خود عباس در دعای نماز، پیامبر را وسیله قرار داده گفت: خدایا! مردم مرا برای نسبتی که با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دارم مقدم داشتند، با حفظ ابروی من، ابروی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را حفظ کن [33] همچنین صحابه و تابعین ایشان هرگز منکر توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چه در حال حیات و چه بعد از وفات وی نبوده اند، چنان که توسل مردم مدینه هنگام خشکسالی به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با هدایت عایشه صورت گرفت [34] یا در زمان خلافت عمر که مردم دچار قحطی شدند، بلال بن حرث کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفت و خطاب به ایشان گفت: برای امت خود از خدا باران بخواه، زیرا همه در معرض نابودی اند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در رویا به او فرمود: باران خواهد بارید [35] یا در زمان خلافت عثمان

بن عفان شخصی حاجت خود را با عثمان بن حنیف در میان گذاشت. عثمان به او گفت: وضو بگیر و در مسجد نماز بگذار. سپس به وسیله ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از پروردگار حاجت خود را بخواه. [36]

برخی توسل به مرده را خطاب به معدوم و از این رو آن را قبیح و لغو دانسته اند، در حالی که این سخن با صریح قرآن مخالف است که کشته شدگان را زنده هایی دانسته که نزد خدا روزی می خورند (آل عمران/ 3، 169) و نیز مخالف با سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که بنابر روایات صحیح کنار چاه بدر ایستاد و کشته شدگان را مخاطب قرار داد و با آنان سخن گفت و در پاسخ اشکال برخی فرمود: شما شنواتر از آنان نیستید [37] همچنین با این اعتقاد شخص ابن عبدالوهاب نیز مخالف است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد از رحلت، به رفیق اعلی پیوسته است. [38] توسل اعرابی به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بنابر نقل عتبی و روا شدن حاجت وی نمونه ای از موارد پر شماری است که در عصر صحابه و تابعان اتفاق افتاده و جواز آن نیز با انکار از سوی احدی رو به رو نشده است [39] همچنین سیره مستمر مسلمانان بر این بوده که از دور و نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را مخاطب قرار داده بر وی سلام می کنند [40] چنان که تحیت بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در نماز واجب است [41] و این با گمان معدوم شدن ایشان بعد از رحلت ناسازگار است، از این رو پیشوایان اهل سنت مانند شافعی افزون بر توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم توسل به خاندان ایشان را نیز جایز شمرده، خود به آنان در موارد متعددی متوسل میشده [42] و ابراز محبت شدید وی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان او زبانزد بوده است. [43]

**پیشینه ی توسل و انکار آن:** برخی محققان اهل سنت پیشینه ی توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را زمان حضرت آدم علیه السلام دانسته، به گونه ای که جواز آن هرگز مورد تردید و انکار نبوده است. چنان که در روایات اهل سنت آمده که آدم با توسل به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم به درگاه خداوند توبه کرد [44] با اینکه ایشان هنوز به دنیا نیامده بودند، بنابر این توسل به پیامبر و همچنین اهل بیت علیه السلام مخصوص شیعه نیست، بلکه در میان سایر مذاهب نیز امری مسلم بوده است، چنان که عباراتی مانند: «اللهم إني أتوجه إليك بنبيك محمد، يا محمد! إني توجهت بك» که بیانگر توسل به جاه و مقام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اند در آداب زیارت آن حضرت در منابه اهل سنت آمده اند [45] جز آنکه عده ای از یهودیان که کینه ی شدیدی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در دل داشتند با رحلت ایشان، حرمت و جاه آن حضرت را از بین رفته پنداشتند و نسل های بعدی آنان بر این پندار اصرار ورزیدند [46] با اینکه یهودیان خود به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قبل از بعثت وی توسل می جسته اند (بقره/ 2، 89) در هر حال با وجود اینکه از علمای سلف کسی به حرمت توسل قائل نبوده و نیز آن را از مسائل اعتقادی به شمار نیاورده است [47] این تیمیه در قرن هشتم و همچنین پیروان وی با بدعت و شرک دانستن توسل و استدلال بر آن به آیه ی « مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى » (زمر/ 39، 3) و آیاتی که از خواندن جز خدا نهی یا سرزنش کرده اند، به تثبیت پایه های این اعتقاد نادرست پرداختند؛ مانند « فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا » (جن/ 72، 18) « إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ » (اعراف/ 7، 194) « وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ \* إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ » (فاطر/ 35؛ 13-14) و « وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ » (یونس/ 10، 18) اینان به این نکته توجه نکردند که هرگز در توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وی مورد پرستش و نیز دعا و درخواست

قرار نمی گیرد، بلکه آن حضرت تنها وسیله ی درخواست از خداوند است [48] و همه شیعیان بر این باورند که اگر کسی به الوهیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا ائمه علیه السلام اعتقاد داشته باشد یا آن ها شریک خدا در صفات و افعال بداند، مشرک و نجس است و باید از او اجتناب شود. [49]

اعتقاد ابن تیمیه از همان ابتدا و در زمان خود وی به شدت مورد نقد و اعتراض واقع شد، تا آنجا که برخی آن را بدعتی بزرگ [50] و فریب عوام دانستند. [51] در سده های اخیر نیز اعتقاد مزبور تحت تأثیر جریان مرموز و روبه رشد وهابیت، بیش از پیش مورد توجه و انتقاد قرار گرفته [52] و بر جواز توسل به مقام و جاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از سوی محققان اهل سنت تأکید شده [53] و آلوسی بازگشت آن را توسل به صفت محبت تام و رحمت الهی نسبت به ایشان دانسته است. [54] بنا به نقل ابن کثیر، ابن تیمیه اواخر، در مجلسی با حضور علما به جواز توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اقرار کرده ولی بر انکار جواز استغاثه به ایشان اصرار ورزیده و این در حالی است که توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم استغاثه به وی و شفاعت جستن از ایشان به ویژه هنگام سختی ها مستحب مؤکد بوده، سیره ی علما، بزرگان و اهل ایمان نیز بر آن بوده است. چنان که عالمان بزرگ حنبلی در نوشته های فقهی خود به استحباب توسل به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تصریح کرده و فتوا به استحباب آن را از امام احمد حنبل نقل کرده اند.

بر اساس نقل ابن کثیر، ابن تیمیه خود نیز در رساله ای که درباره استغاثه نگاشته به جواز استغاثه به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در محدوده ی مقدرات خلق قائل بوده است. [55] گفتنی است که برخی از مخالفان توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیه السلام آن را نوعی امتحان الهی برای سنجش توحید بندگان دانسته و در عین حال برای جواز توسل به اعمال به حدیث غار تمسک جسته اند که بر اساس آن، سه نفر با توسل به اعمال صالح خویش از درون غاری که در آن حبس شده بودند نجات یافتند. [56] اینان توضیح نداده اند که چگونه توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شرک و وسیله ی امتحان، ولی توسل به اعمال عین توحید است و آیا ارزش اعمال نزد خدا بیشتر از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و بندگان صالح اوست؟

**نمونه های توسل:** در قرآن کریم نمونه هایی از توسل بیان شده است؛ مانند اینکه حضرت آدم علیه السلام برای پذیرش توبه ی خویش کلماتی را از پروردگارش دریافت کرد و به وسیله آن ها توبه اش پذیرفته شد: «فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (بقره/ 2، 37) برخی مفسران در تفسیر آیه ی یاد شده گفته اند: منظور از کلمات، آیه ی «قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (اعراف/ 7، 23) است که توبه آدم علیه السلام این نیایش و اعتراف پذیرفته شد [57] ولی این تفسیر صحیح نیست، زیرا چنان که از آیات سوره ی بقره بر می آید، توبه ی آدم علیه السلام پس از هبوط به زمین بوده است، زیرا در این آیات ابتدا از لغزش آن ها و خروجشان از جایگاهی که در آن بوده اند و هبوط ایشان به زمین سخن به میان آمده: «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ...» (بقره/ 2، 36) و سپس به تلقی کلمات از سوی پروردگار و قبولی توبه ی وی پرداخته شده است: «فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» در حالی که کلماتی که بر اساس آیه ی 23 اعراف/ 7 آدم و حوا به آن تکلم کرده اند پیش از هبوط و در بهشت آموخته بودند، زیرا در آیات سوره ی اعراف ابتدا به توبیح آدم و حوا از جانب خدا، سپس به پشیمانی آن ها و آن گاه به خروج آن ها از بهشت اشاره شده است: «وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنِ الشَّجَرَةِ \* قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا \* قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ» (اعراف/ 7،

مقصود از کلمات در آیه ی 37 بقره/ 2 به گفته بسیاری از مفسران پنج تن آل عبا (حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم علی، فاطمه و حسن و حسین علیه السلام) هستند که حضرت آدم علیه السلام خدا را به حق آن ها خوانده است. [59] این مطلب در روایات شیعه و سنی نیز آمده است. [60] برخی مفسران در تأیید این تفسیر گفته اند: تلقی به معنای قبول با استقبال و روی آوردن است و جمله ی «فَتَلَقَّى آدَمُ» بدین معناست که آدم علیه السلام این کلمات را از ناحیه ی خدا گرفته و پیش از توبه به آن ها آگاه شده است. از سوی دیگر حضرت آدم علیه السلام همه ی اسما را از پروردگارش آموخته بود: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا...» (بقره/2، 31) و شأن علم مذکور از بین بردن هر ظلم و معصیت و اصلاح هر مفسده ای است، زیرا خداوند در برابر سخن فرشتگان که به خلیفه بودن آدم علیه السلام در زمین اعتراض داشتند: «... قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ...» (بقره/ 2، 30) تنها به علم وی به اسما اشاره کرده است. از طرفی حقیقت این اسما موجودات عالیه ای هستند که در پس پرده ی آسمان ها و زمین غایب و واسطه هایی برای فیض های الهی به مادون خود هستند و هیچ جوینده ی کمالی جز به برکت ایشان به آن کمال نمی رسد، چنان که در برخی روایات آمده که آدم علیه السلام و انوار ایشان را هنگام تعلیم اسما دید، بنابر این خداوند از همین حقایق اسما در آیه ی 37 بقره/ 2 به صورت مبهم در قالب صیغه ی نکره با واژه «کلمات» یاد کرده است، چنان که در قرن «کلمه» صریحاً بر موجود عینی مانند عیسی علیه السلام اطلاق شده است: «يَكَلِمَهُ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ» (آل عمران/ 3، 45) [61]

بر اساس آیه ی 97 یوسف/ 12 نیز برادران یوسف برای توبه از گناهان خویش یعقوب را وسیله قرار داده، با توسل به وی از خداوند آمرزش خواستند: «يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ» آیه 114 توبه/ 9 هم به استغفار ابراهیم علیه السلام برای آزر اشاره کرده: «وَمَا كَانَ اسْتَغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ...» که تأثیر دعای پیامبران را درباره ی دیگران تأیید می کند. [62] البته در صورتی که شخص با عمل به تکالیف و پیروی از دستورات الهی شایستگی آمرزش پیدا نکند استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز برایش سودی نخواهد داشت. «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ...» (منافقون/ 63، 6)

#### پی نوشت ها

1. التحقیق، ج 13، ص 108، «وسل» [1]
2. المصباح، ص 660، «وسل» [2]
3. لسان العرب، ج 11، ص 724، مجمع البحرين، ج 4، ص 501، «وسل» قاموس قرآن، ج 7، ص 218. [3]
4. تفسیر موضوعی، ج 2، ص 596، توحید در قرآن. [4]
5. تفسیر القرآن الکریم، ج 4، ص 374. [5]
6. تفسیر موضوعی، ج 8، ص 29. [6]
7. مناظرات فی العقائد و الاحکام، ج 2، ص 24، 37-38. [7]
8. المیزان، ج 13، ص 130-131. [8]
9. همان. [9]
10. مجمع البیان، ج 6، ص 651. [10]
11. الزیارة والتوسل، ص 122، العقیده الاسلامیه، ص 282؛ شفاء السقام، ص 298-299. [11]
12. تفسیر ابن ابی حاتم، ج 3، ص 723، الدر المنثور، ج 2، ص 60؛ شواهد التنزیل، ج 168-169؛ تفسیر فرات کوفی، ج 1، ص 90-91؛ مجمع البین، ج 2، ص 805.

- [13] . ر . ک: نمونه ، ج4، ص 366.
- [14] . نمونه، ج 7، ص 45.
- [15] . تفسیر موضوعی، ج2، ص 596.
- [16] . کشف الارتیاب، ص 254، فی ظلال التوحید، ص 630.
- [17] . شفاء السقام، ص 314؛ توسل و الوسيله، ج1، ص6.
- [18] . مناظرات فی العقائد و الاحکام، ج2، ص 23-26.
- [19] . تفسیر موضوعی، ج2، ص 596، «توحید در قرآن»
- [20] . المزار، ص 3، متشابه القرآن، ج1، ص 59؛ نمونه، ج20 ف ص 43.
- [21] . اعانة الطالبین، ج2، ص 354؛ فتح العزیز، ج7، ص 417؛ المغنی، ج3، ص 558؛ کاشف القناع، ج5، ص 37؛ مجمع الزوائد، ج4، ص 2، المعجم الاوسط، ج1، ص 94-95.
- [22] . اعنة الطالبین، ج2، ص 356.
- [23] . جامع البیان، ج6 ف ص 308-309؛ تفسیر القرآن الکریم، ج4، ص 374.
- [24] . المیزان، ج5، ص 333؛ نور الثقلین، ج1، ص 626.
- [25] . مجمع البیان، ج3، ص 105؛ نمونه، ج3، ص 451، کنزالدقائق، ج3، ص 455-456.
- [26] . بحار الانوار، ج 91، ص 43.
- [27] . تفسیر موضوعی، ج2، ص 598، توحید در قرآن .
- [28] . المنار، ج6، ص 377.
- [29] . همان، ص 371، 372، روح المعانی، ج6، ص 183-185؛ المنیر، ج6، ص 174-175.
- [30] . مجموعه الفتاوی، ج1، ص 318-319، روح المعانی، ج6، ص 184-185.
- [31] . صحیح البخاری، ج2، ص 16؛ السنن الکبری، ج3، ص352.
- [32] . التوسل بالنبی، ص 204-205.
- [33] . نیل الاوطار، ج4، ص 32؛ فتح الباری، ج2، ص 413؛ التوسل بالنبی صلی الله علیه و آله و سلم 204.
- [34] . منن الدارمی، ج1، ص 43-44، شفاء السقام، ص 310.
- [35] . الاستیعاب، ج3، ص 1149؛ فتح الباری، ج2، ص 412؛ الدر السنیه، ص 31.
- [36] . المعجم الصغیر، ج1، ص 183.
- [37] . صحیح بخاری، ج2، ص 101، صحیح مسلم، ج3، ص 44، مسند احمد، ج2، ص 31، 131، مسند الطیالسی، ص 9.
- [38] . کشف الشبهات، ص 48.
- [39] . المجموع، ج8، ص 274، المغنی، ج3، ص 588-589، کشاف القناع، ج2، ص 509-510.
- [40] . فتح الوهاب، ج1، ص 257، مغنی المحتاج، ج1، ص 512؛ المقنعه، ص 403؛ فتح العزیز، ج3، ص 599-600.
- [41] . تذکرة الفقها، ج3، ص 231؛ حواشی الشروانی، ج4، ص 63.
- [42] . الانتصار، ج5، ص 116؛ الدر السنیه، ص 28؛ شواهد الحق، ص 167.
- [43] . دیوان الامام الشافعی، ص 25؛ الصواعق المحرقة، ص2، ص 524-525، ینابیع الموده، ج2، ص 468؛ فی ظلال التوحید، ص 651-652.
- [44] . دلائل النبوه، ج5، ص 489؛ تاریخ دمشق، ج7، ص 437؛ دفع الشبهه عن الرسول صلی الله علیه و آله و سلم، ص 137.
- [45] . فیض القدیر، ج2، ص 169؛ الاغاثه، ص 20؛ شفاء السقام، ص 158.
- [46] . دفع الشبهه، ص 211.



- [47] . رفع المناره، ص 14؛ تفسير بضاوى، ج1، ص 93، مجمع البيان، ج1، ص 311.
- [48] . ر. ك: دفع الشبه، ص 211-212؛ كشف الشبهات ص 14، 38، شواهد الحق، ص 152.
- [49] . مناظرات فى العقائد و الاحكام، ج2، ص 23-26.
- [50] . حاشية رد المحتار، ج6، ص 716؛ فيض القدير، ج2، ص 170.
- [51] . دفع الشبه، ص 127-130.
- [52] . ر. ك: آراء اهل السنة فى ابن تيميه؛ كشف الارتباب.
- [53] . التوسل بالنبي، ص 101.
- [54] . روح المعانى، ج 6، ص 187.
- [55] . البداية و النهايه، ج14، ص 51، ارغام المبتدع الغبى، ص 3-5.
- [56] . التوسل المشروع و التوسل الممنوع، ص 18، 24.
- [57] . جامع البيان، ج1، ص 349-351.
- [58] . الميزان، ج1، ص 149.
- [59] ، ج1، ص 60. . روض الحنان، ج1، ص 228؛ مجمع البيان، ج1، ص 200؛ شواهد التنزيل، ج1، ص 100؛ الدر المنثور
- [60] . البرهان، ج1، ص 198؛ تفسير عياشى، ج1، ص 60؛ الدر المنثور، ج1، ص 60-61.
- [61] . تفسير منسوب به امام عسكرى عليه السلام، ص 219-220، نور الثقلين، ج2، ص 92-101؛ الميزان، ج1، ص 148-149.
- [62] . نمونه، ج 4، ص 366.

:

1410	1418	(.1310.)	1412	(. 463.)	1412		
(. 1107.)	1408	(.774.)	1403	(. 1110.)	1418	(. 658.)	1421
(. 307.)		(. 320.)	1414	(. 726.)	1374	1415	(. 571.)
1411	(. 1125.)	1418	(. 1356.)	1419	(. 327.)	1374	
	1373	(. 1112.)	1375	1373	1411	1373	(. 1354)
1415	(. 1252.)	1415	(. 310.)	1390	(. 728.)		1396
1418	(. 829.)		1365	(. 911.)	1396	(. 1304.)	(. 1118.)
(. 554.)	1417	(. 1270.)	1416	(. 204.)	1405	(. 458.)	1375
1411	(. 506.)	1419	(. 756.)	(. 458.)	(. 255.)	1421	1375
852.)	1419	1417	(. 974.)	(. 261.)	1401	(. 256.)	(. 1350)
1418	(. 1051.)	1371	1412	1415	(. 1031.)	(.)	(.)
1406	(. 548.)	1408	(. 1085.)	(. 711.)	(. 1206.)	1382	(. 1371)
(. 203.)	1410	(. 786.)	(. 676.)	(. 728.)	1402	(. 807.)	(. 807.)
1377	(. 977.)	(. 360.)	1415	(. 360.)	1405	(. 770.)	(. 241.)
(. 1294.)	1973	(. 1255.)	1393	(. 1402.)	1421	1410	(. 682.)
173	9	1382	( )	-	1416	..	